



آیت الله قرهی؛ تنها اهل بیت از ظاهر و باطن هر آیه، مطلع هستند

آیت الله قرهی گفت: سیوطی از پیامبر نقل می کند که کسی بر حد، حرف، باطن و ظاهر قرآن اطلاع نمی یابد، مگر این که از ما اهل بیت باشد.

آیت الله قرهی گفت: سیوطی از پیامبر نقل می کند که کسی بر حد، حرف، باطن و ظاهر قرآن اطلاع نمی یابد، مگر این که از ما اهل بیت باشد.

به گزارش خبرگزاری مهر، متن زیر مشروح آخرین جلسه تفسیر قوآن آیت الله قرهی در سال 95 است که در ادامه می خوانید؛

فاطمه أمّ و بنین، دقیقاً در مقام فاطمه و معصومه (س) است

امشب، شب وفات فاطمه أمّ و بنین (علیها الصلوة و السلام) است، آن بانوی مکرمه و معظمه و ای که حسب فرمایش اعظم و بزرگان، مقام با عظمت آن بانوی مکرمه، دقیقاً مقام فاطمه و معصومه (علیها الصلوة و السلام) است. فرمودند: نه یک مقدار بیشتر و نه کمتر.

آن بانوی مکرمه و ای که به قدری در باب ادب، مؤدب است که به ساحت قدس مولا عرضه داشت: اسم من را بیان نفرمایید، در این خانه، فاطمه، دختر رسول الله بوده، نمی و بنین؛ خواهیم به عنوان فاطمه باشم، من کنیز فاطمه دختر رسول الله هستم.

چنان مؤدب است که ادب را به ابناء خود نیز انتقال داد. طوری که از او، تالی و بنین؛ تلو معصوم، ابالفصل العباس (علیه الصلوة و السلام)، به وجود می و بنین؛ آید که به قول زین و بنین؛ العابدین، سید الساجدین، امام و بنین؛ العارفین، آقا علی و بنین؛ بن و بنین؛ الحسین (علیه الصلوة و السلام)، ایشان، فردای قیامت، مقامی دارد که و بنین؛ یغبطه سائر الشهداء و بنین؛ را.

علامه امینی (اعلی الله مقامه الشریف) فرمودند: این و بنین؛ یغبطه سائر الشهداء و بنین؛، یقیناً حضرت علی اکبر (علیه الصلوة و السلام) را هم شامل می و بنین؛ شود. علی اکبر (علیه الصلوة و السلام)، به مقام عم گرامش، ابالفصل العباس، غبطه می و بنین؛ خورد.

کنز خفی الهی، آیت و بنین؛ الله مولوی قندهاری (اعلی الله مقامه الشریف) و بزرگان دیگر، از جمله شیخ طوسی (اعلی الله مقامه الشریف)، آن شیخ الطائفه، بیان می و بنین؛ فرمایند: خداوند متعال می و بنین؛ خواهد بدن مبارک قمر منیر بنی و بنین؛ هاشم، ابالفصل العباس (علیه الصلوة و السلام)، در کنار شط بماند تا حرم مجزایی داشته باشند و بین این دو حرم، بین الحرمین تبیین شود و خود این بین و بنین؛ الحرمین، یک حرم تبیین می و بنین؛ شود.

معلوم است، فرمودند: و بنین؛ السعید سعید فی بطن أمّه و الشقی شقی فی بطن أمّه و بنین؛، تمام آنچه که دارد، ذیل این که به هر حال آب مکرمش، مولی و بنین؛ الموالی، مولی و بنین؛ الموحّدین (علیه الصلوة و السلام)، علم خداست؛ ولی مادرش، کسی نیست، جز فاطمه أمّ و بنین؛ البنین (علیها الصلوة و السلام).

مجتهد امین: من کنیز کنیزان فاطمه و بنین؛ ی و أمّ و بنین؛ البنین (س) هستم

وقتی علامه طباطبایی (اعلی الله مقامه الشریف)، اوصاف بانوی مکرمه، سیده و بنین؛ عظیم و بنین؛ الشّان، بانو امین (اعلی الله مقامها الشریف) را می و بنین؛ شنود، به مرحوم آقای ناطق اصفهانی، بیان می و بنین؛ کند: وقتی از ایشان بگیری، من خدمت این بانوی مکرمه برسم. مرحوم ناطق اصفهانی تعجب می و بنین؛ کند که علامه می و بنین؛ خواهد خدمت ایشان برسد.

این بانوی مکرمه، کتبی دارد که کتاب تفسیر ایشان، مخزن و بنین؛ العرفان، غوغاست. یک خانم و یک سیده و بنین؛ ی مجتهده است، اما فراتر از مباحث اجتهاد است. این بانویی است که استاد عظیم و بنین؛ الشّان ما، آیت و بنین؛ الله

العظمیٰ مرعشی نجفی (اعلیٰ اللہ مقامہ الشّریف) کہ خود ایشان به دیگران، اجازه می‌زنند؛ روایی می‌زنند؛ دادند و نیاز به این مطالب نداشتند، می‌زنند؛ فرمودند: از افتخارات من این است که از دست یک زن و بانوی مکرمه می‌زنند؛ چون ایشان، اجازه می‌زنند؛ روایی دارم.

وقتی شهید مظلوم بهشتی (اعلیٰ اللہ مقامہ الشّریف) که اصفهانی بودند، خدمت این بانوی عقیقه و حکیمه، می‌زنند؛ رسند، از دیگران می‌زنند؛ پرسند که ایشان کیست؟ شهید بهشتی را معرفی می‌زنند؛ کنند و می‌زنند؛ گویند: فرزند فلانی است و ... ایشان را می‌زنند؛ شناسید؟ می‌زنند؛ فرمایند: بله، می‌زنند؛ شناسم، ایشان، واقعاً بهشتی است و به شهادت می‌زنند؛ رسد و بهشتی می‌زنند؛ شود. ایشان، این صحبت را در زمان طاغوت بیان کرده بودند! ببینید مقام ایشان چیست.

پس بین زن و مرد فرقی ندارد، هر کس اتصال پیدا کرد و در مقام تقوا، رشد کرد و بر فجور، غلبه پیدا کرد و بر فجور، پا گذاشت، به این مقامات می‌زنند؛ رسد. شهادت آیت‌الله بهشتی (اعلیٰ اللہ مقامہ الشّریف) را شاید بیست سال قبل از شهادت ایشان، به ایشان مژده می‌زدند؛ دهند. خیلی عجیب است!

ایشان کتبی دارند، مطالعه کنید. کتاب روش خوشبختی برای خانم می‌زنند؛ ها دارد، کات مثل این که امروز نوشته و برای همین الان هست. گویی قلم ایشان، برای امروز است. من کتب ایشان را مطالعه کردم، غوغاست. این می‌زنند؛ قدر این مطالب، شیرین است، گاه دو، سه مرتبه کتاب می‌زنند؛ های ایشان را خواندم. در کتاب می‌زنند؛ های ایشان، نور است. بعضی می‌زنند؛ ها فقط می‌زنند؛ نویسند که کتابی نوشته باشند، اما کتاب می‌زنند؛ های ایشان، نور است.

وقتی علامه به اصفهان می‌زنند؛ روند و بین این دو بزرگوار، دیداری صورت می‌زنند؛ گیرد، مرحوم ناطق اصفهانی، می‌زنند؛ گویند: بانو چنان رو گرفته بودند که فقط یک چشمشان معلوم بود، رو به روی علامه نشسته بودند، هر دو خواستند سؤال کنند، یک می‌زنند؛ باره با هم سخن گفتند، بعد آن بانوی مکرمه فرمودند: علامه بگویند.

ضمن این که قبلش هم که گفته بودند: علامه می‌زنند؛ خواهند به منزل شما بیایند، آن بانوی مکرمه، عارفه، فرموده بودند: سید می‌زنند؛ خواهند بیایند و منزل ما را متبرک کنند. با این که خودشان هم سیده بودند.

به هر حال اول علامه سؤال می‌زنند؛ کنند و ایشان، جواب می‌زنند؛ دهند و بعد ایشان، سؤال می‌زنند؛ کنند و علامه جواب می‌زنند؛ دهند. آقای ناطق اصفهانی می‌زنند؛ گویند: نیم ساعت به سکوت گذشت، وقتی تمام شد و رفتند، به علامه گفتند: آقا، چه دیدید؟ فرمودند: من خوشحالم که امروز، فرزندی از سلاله فاطمه می‌زنند؛ ی زهرا را دیدم که همان حالات مادر، در وجود ایشان هست. تعجب کردند، جمله، خیلی سنگین است!

به ایشان می‌زنند؛ گویند: علامه راجع به شما، این می‌زنند؛ گونه صحبت کردند، ایشان، بسیار ناراحت می‌زنند؛ شوند و می‌زنند؛ گویند: فقط این را به شما بگویم: من کنیز کنیزان فاطمه ام و البنین (علیها الصّلوٰۃ و السّلام) هم نمی‌زنند؛ شوم. اگر می‌زنند؛ خواهید بدانید فاطمه می‌زنند؛ ی ام البنین (علیها الصّلوٰۃ و السّلام) کیست؟ بدانید که مقام ایشان، مانند مقام فاطمه می‌زنند؛ ی معصومه (علیها الصّلوٰۃ و السّلام) است.

این مطالب، اتّصالیّه است. کسانی که اتّصال پیدا می‌زنند؛ کنند، این می‌زنند؛ ها را می‌زنند؛ فهمند. بعضی مطالب، گفتنی و خواندنی و شنیدنی نیست. بعضی مطالب، دیدنی و اتّصالی است و به وجود نمی‌زنند؛ آید إلا به تقوا.

اصل قمر منیر بنی می‌زنند؛ هاشم (ع)، از مادرش است!

باب معرفت فاطمه ام البنین (علیها الصّلوٰۃ و السّلام) را ببینید که این می‌زنند؛ قدر معرفتش بالاست که من دیدم اگر امشب به ایشان، عرض ادب نکنیم، اصلاً نفهمیدیم قرآن یعنی چه.

آن می‌زنند؛ قدر مقام معرفتش بالاست و طوری فرزندان گرامش را تربیت کرده که با این که حضرت ابوالفضل العباس (علیه الصّلوٰۃ و السّلام)، نسبت به امام مجتبی (علیه الصّلوٰۃ و السّلام) و ابی می‌زنند؛ عبدالله (علیه الصّلوٰۃ و السّلام)، از یک پدر هستند و اصل هم پدر است، فامیلی هم از پدر می‌زنند؛ آید؛ اما هیچگاه به این می‌زنند؛ ها نمی‌زنند؛ فرماید: برادر، بلکه همیشه می‌زنند؛ فرماید: مولایی، عبدی.

آن می‌زنند؛ قدر باب معرفت فاطمه می‌زنند؛ ی ام البنین (علیها الصّلوٰۃ و السّلام) بالاست که وقتی بشیر، خبر شهادت

فرزندان را می‌آورد، مدام می‌پرسد: از حسینم چه خبر؟

علامه امینی(اعلی الله مقامه الشریف)، صاحب کتاب الغدير، می‌گوید: چهار قبر برای فرزندان در دست کرده بود، اما وسط یک قبری به نام قبر الحسین درست کرده بود و می‌گفت: این چهار فرزندم، فدایی حسینم هستند. این، باب معرفت است!

لذا واقعاً آن کسی که سعید است، لا سَعِيدٌ سَعِيدٌ فی بطنِ أمِّه؛ و آن کسی که شقی بوده، لا شَقِیٌّ فی بطنِ أمِّه؛ نقش زن، نقش عجیبی است. اگر زن، خوب بود، عالم خوب می‌شود. امام راحل عظیم‌الشان فرمودند: از دامن زن، مرد به معراج می‌رود. هر جا خوبی‌ها در مردان بود، حتماً در رحم زنان پاک و دامن و با شیر پاک آن‌ها و در دامن آن‌ها رشد کرده است.

ما مردان الهی را که جلوه می‌کنند، می‌بینیم. اما باید بدانیم حقیقت مادر است، لا اصلها ثابت و فرعها فی السماء؛. لذا این‌ها دارد تجلّی می‌کند، اما اصل، مادر است. فاطمه اُمّ‌البنین(علیها الصّلوٰة و السّلام) این است.

لذا درست است که به حضرت عباس(علیه الصّلوٰة و السّلام)، قمر منیر بنی‌هاشم گفتند؛ اما این را بدانید که حسب روایات شریفه، هیچ کس از امام زمان خودش، زیاتر نیست. پس چرا ایشان را قمر گفتند؟ درست است که زیبا بوده است، اما از این باب است که ایشان، نزدیک‌ترین فرد به امام است، از باب اطاعت و تبعیت، لا فَمَن تبع هَدای فلا خوف علیهم و لا هم یحزنون؛. لذا ماه شب چهارده را دیدید که چقدر روشن است. اما آیا این نور، برای خودش است؟ خیر، چون به خورشید نزدیک شده و روبه‌روی آن قرار گرفته، انعکاس نور خورشید است. قمر منیر بنی‌هاشم یعنی بدانید هیچ کس نزدیک‌تر از ابوالفضل العباس(علیه الصّلوٰة و السّلام) به شمس وجود امامت ابوالفضل العباس(علیه الصّلوٰة و السّلام) نیست. این، معنی قمر منیر بنی‌هاشم(علیه الصّلوٰة و السّلام) است. آن‌قدر که مطیع است. هر چه مولایش بگوید، می‌پذیرد. این را از چه کسی یاد گرفته؟ از مادر.

نقل است که می‌گویند: وقتی همین ابوالفضل العباس دنیا آمد، قنداقه‌ی بچه را آورد و دور سر بچه‌های بی‌بی‌ز و بی‌بی‌دو عالم چرخاند و فرمود: یک موقعی فکر نکنید من بچه دارم، دیگر به شما توجه ندارم، عباسم غلام شماست. این، باب معرفت است و این مادر، باید تجلیل شود.

یک کار خوبی کردند که هر کس بانی این کار بوده، خدا خیرش دهد و آن این که روز وفات اُمّ‌البنین(علیها الصّلوٰة و السّلام) را روز تجلیل از مادران شهدا قرار دادند. چهار پسر ایشان، به شهادت رسیدند، اما فرمودند: اگر ده فرزند هم داشتیم، همه را فدای حسین می‌کردم. این، باب معرفت است.

ما آنچه از یاد می‌گیریم، معرفت است و تا کسی در باب معرفت، وارد نشود؛ نه علم پیدا می‌کند و نه عبد می‌شود. العبد، عینه، عرفان. و العلم، عینه، عرفان. و العرفان، معرفت الله تبارک و تعالی. این‌ها نکاتی است که بزرگان و اعظم ما بیان کردند. ابوالعرفا، آیت‌الله العظمی ادیب(اعلی الله مقامه الشریف) می‌فرمودند: شیخنا الاعظم(روحی له الفداء و سلام الله علیه)، عین در معرفت و عرفان را عبادت و علم تعبیر کردند؛ یعنی عبدالله می‌شود و لذا علم هم پیدا می‌کند. این‌ها هستند که حکیم می‌شوند و من و تو به این حکما نیاز داریم که فرمودند: لا هَلْکَ من لیس له حکیم یرشده؛، هلاک شد (فعل ماضی است، یعنی هلاک شده هست و نیاز نیست هلاک شود) آن کسی که حکیمی نداشته باشد تا او را ارشاد کند. آن کسی می‌تواند حکیم باشد که باب معرفت را داشته باشد.

فاطمه‌ی اُمّ‌البنین(علیها الصّلوٰة و السّلام)، معرفت الله است و به ما معرفت و مطیع محض بودن در مقابل امام و هادی الهی را به ما یاد می‌دهد. این، همان مطلبی است که در اوایل بحث بیان کردیم که پروردگار عالم فرموده: من بعد از هبوط شما را یله و رها نمی‌کنم، شما به هدایت نیاز دارید و من برایتان هادی می‌فرستم؛ لا فُلْنا اهبطوا منها جمیعاً فاما یاتینکم منی هدی فَمَن تبع هَدای فلا خوف علیهم و لا هم یحزنون؛، یکی کتاب الله و یکی، معصوم است. منتها از معصوم به پایین، تالی‌ز و تلو معصوم و آن‌هایی که اهل معنا، حال و نفس هستند، هادیان الهی هستند. اگر ما از آن‌ها تبعیت کردیم، شامل لا خوف علیهم و لا هم یحزنون؛ خواهیم بود.

مگر ما می‌توانیم در مورد فضائل فاطمه‌ی اُمّ‌البنین(علیها الصّلوٰة و السّلام)، مطلبی بگوییم؟!

بزرگان ما، گفتند: ما نمی‌توانیم، فقط در حدّی که پدرشان که بوده و ... که در کتب آمده، بیان می‌کنیم و باب معرفتی ایشان را نمی‌توانیم بگوییم. به تعبیر امروزی‌ها بیوگرافی کوتاهی از ایشان بیان می‌کنیم و بالجد نمی‌دانیم ایشان کیست.

خیلی‌ها بودند، وقتی به مشکل خوردند، از ایشان حاجت گرفتند. لذا ما فقط خواستیم عرض ادبی خدمت ایشان کرده باشیم و الا ما کجا و این که بتوانیم در باب معرفتی ایشان وارد شویم، کجا؟! ما اظهار عجز می‌کنیم و می‌گوییم: ادراکی نسبت به مقام این بانوی مکرمه نداریم.

ظاهر حکمی و باطن علمی قرآن!

اما در باب قرآن بیان می‌کردیم که قرآن، طواهر و بواطنی دارد. در اصول کافی آمده که پیغمبر اکرم، محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: ظَهَرَ وَ بَطَنٌ ; $\text{ظَاهِرُهُ حُكْمٌ وَ بَاطِنُهُ عِلْمٌ}$ ؛ یعنی ظاهر آن حکم می‌کند، مثلاً در مورد مسائل احکام، به آیات مراجعه می‌کنیم، ولی این، یک نوع است و باز حکم این نیست. البته ما آیاتی به نام آیات الاحکام داریم و به این‌ها مراجعه می‌کنیم، اما فرمودند: همه‌ی قرآن، حکم است و لذا منظور فقط آیات الاحکام نیست.

مثلاً برخی گفتند: از عبارت $\text{أَقِمُوا الصَّلَاةَ}$ ؛ دلالت بر وجوب صلاة گرفته می‌شود و این اتخاذ حکم از ظاهر قرآن است. گرچه ما در این مورد بیان کردیم: فعل امر به تنهایی نمی‌تواند دلیل بر وجوب صلاة باشد و باید فرمایش معصوم هم این مطلب را برساند. چون به عنوان مثال در جایی دیگر داریم: الرَّاكِعِينَ ؛ در این‌جا هم فعل امر است، اما این را دلالت بر وجوب نماز جماعت نگرفتند و فرمودند: این‌جا مستحب مؤکد است. این را چه کسی بیان کرده؟ معصوم. پس این هم یک نکته‌ی قرآنی بسیار مهم است که ما به تنهایی حتی از ظاهر آن هم نمی‌توانیم حکم بگیریم.

اما فرمودند: باطن آن، علم است. باید به علم دست پیدا کرد. الْعِلْمُ نَوْرٌ ؛ علم، نور است. علم یعنی آگاهی یافتن به حقایق شیء. هر کسی به حقایق چیزی آگاهی پیدا کند، می‌گویند: علم پیدا کرده است. این مطلب در مورد هر چیزی هست، فیزیک، شیمی، ریاضی، فقه، اصول و گاهی بعضی‌ها علم ندارند و فقط سواد دارند، این دیگر علم نیست، حفظی‌جات است. به تعبیر دیگر قوه ادراک ندارند، فقط یک چیزی را حفظ کردند و نمی‌فهمند یعنی چه.

لذا دیدید طرف، مهندس است، اما نمی‌تواند چیزی کشف و اختراع کند، چون به حقیقت شیء نرسیده است و علم ندارد، فقط فرمول‌هایی را حفظ کرده است. حالا براساس آن فرمول‌ها، چیزهایی را می‌دانند. اما آیا خودش مبدع شیء شد که تبدیل به فعل شود؟ آنچه را تبدیل به فعل می‌گردد، علم یعنی حقیقت الشیء می‌گویند. لذا اول باید مبدع شود و بعد از ابداع، تبدیل به حقیقت شود که آن حقیقت، معنای علم می‌دهد. به صورت اصطلاحی و عامّه، می‌گوییم: فلانی در فلان رشته درس خوانده و عالم است، حتی دکترای آن رشته را هم گرفته است، اما به حقیقت علم ندارد.

اما برخی از افراد، خودشان مبدع مطلبی می‌شوند و مثلاً در باب چشم‌پزشکی ابداعی دارند. پروفیسور رجحان به عنوان پدر بافت‌شناسی طبّ در ایران، مبدع هستند و مطالبی را کشف و تبیین کرده و نظریات جدیدی دارد. شاید برخی هم در علوم مختلف به عنوان نظریه‌پرداز مطرح باشند، اما در حقیقت نظریه‌پرداز نمی‌کنند. بحث جدایی دارد که این‌جا جای آن نیست، من یک زمانی مقاله‌ای داشتم در مورد این که نظریه چیست و نظریه‌پرداز کیست که آیا واقعاً هر چیزی را می‌توان نظریه گفت یا نه، واقعاً برخی از چیزها نظریه نیست و نظریه باید تحول ایجاد کند و عامل شیء جدید شود.

پس علم، حقیقت شیء است. حضرت می‌فرمایند: باطن قرآن، علم است و شما باید به حقایق قرآن، دست‌یابی پیدا کنید. چه کسی می‌تواند؟!

در ادامه نیز فرمودند: $\text{ظَاهِرُهُ أُنِيقٌ وَ بَاطِنُهُ عَمِيقٌ}$ ؛ ظاهر آن زیبا و باطن آن هم عمیق است. همان مطلبی که مولی‌الموالی نیز بیان کردند.

پس طبعاً قرآن، ظاهر و باطنی دارد.

تنها اهل بیت از ظاهر و باطن هر آیه، حدّ هر حرف و مَطَّلَع هر حدّ، مُطَّلَع هستند

یک روایت دیگری داریم که باز این را سیوطی از علمای اهل بیت و جماعت بیان می‌کند که در درّ المنثور، جلد دوم است. او می‌گوید: پیغمبر اکرم، محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: لَا يَكُلُّ آيَةَ رِلمَ وَ بَطْنَ رِلمَ؛ تحقیقاً برای هر آیه و بطن و لبّ (لام هم تحقیقیّه و هم تعلقیّه است)، ظاهر و باطنی است، لَا يَكُلُّ حرف حدّ را؛ برای هر حرفی از قرآن، حدّی دارد - معنی حدّ را هم بیان خواهیم کرد تا ببینیم چیست و بعضی ازها ترجمه و هائی کردند که با معنی حقیقی آن، تفاوت دارد - لَا يَكُلُّ حرف حدّ، مَطَّلَع را؛ و در ادامه نیز فرمودند: لَا يَكُلُّ مَطَّلَع، مَطَّلَع را؛ برای هر مَطَّلَعی، یک مَطَّلَعی نیاز است. یعنی کسی باید آگاه باشد.

بعد فرمودند: لَا يَطَّلَع عَلَى الْحَدِّ وَ الْحَرْفِ وَ الْبَطْنِ وَ الظَّهْرِ إِلَّا مِثْلُ أَهْلِ الْبَيْتِ؛ کسی بر حدّ، حرف، باطن و ظاهر آن اطلاع نمی‌یابد، مگر این که از ما اهل بیت باشد. یعنی معصوم باشد. این روایت، بسیار عجیب است.

آلوسی هم که از علمای اهل بیت و جماعت هست، در جلد یک کتاب خودش، صفحه 7، این روایت را بیان می‌کند و در ذیل آن می‌گوید: ابن عباس گفت: لَا يَطَّلَعُ عَلَى الْقُرْآنِ ذُو شَجَوْنٍ وَ فَنُونٍ وَ ظُهُورٍ وَ بَطُونٍ، لَا تَنْقُضُ عَجَائِبَهُ وَ لَا تَبْلُغُ غَايَتَهُ إِلَّا عِنْدَ أَهْلِ الْبَيْتِ الرِّسُولِ؛ او هم روایتی را از ابن عباس و ابی‌حاتم که او از ضحاک که به ابن عباس می‌رسد، در صحیح مسلم، نقل می‌کند و می‌گوید: این یکی از روایات صحیح در نزد ما هست.

پس قرآن، ظاهر و باطنی دارد. در این جلسه همین روایات را بررسی خواهیم کرد و تمام می‌کنیم [1]. پس فرمودند: لَا يَكُلُّ آيَةَ رِلمَ وَ بَطْنَ رِلمَ وَ لِكُلِّ حَرْفٍ حَدٌّ وَ لِكُلِّ مَطَّلَعٍ وَ لِكُلِّ مَطَّلَعٍ رِلمَ؛ پس هر آیه و لبّ از این قرآن، ظاهر و باطنی دارد. برای هر حرفش هم حدّی دارد. حدّ چیست؟

حدّ یعنی جایگاهی که آغاز می‌شود و نهایت آن هم معلوم می‌گردد. چه کسی می‌توان آغاز چیزی را بداند و نهایت آن را هم بداند، إلا به این که او به مطلبی مطلع باشد.

مثال می‌زنم، شما می‌گویید: من رفتم و از اوّل تا آخر جزیره و ای را گشتم، حدودش را معلوم می‌کنید که از شمال، این است، از جنوب این است، از شرق این است، از غرب این است، در این جزیره؛ زاویه پیدا می‌کند، این جزیره است، این لوزی است و ...، لذا نقشه آن را تبیین می‌کنید.

می‌گویند: عنوان حدّ در نقشه و کشی، نسبی است. چون هیچ کسی وجود ندارد که حقیقت حدّ را بداند. چون در هر علمی، چند درصدی را به عنوان خطای علمی می‌پذیرند و می‌گویند: این هست و هیچ اشکالی هم ندارد. بعد که می‌آیند، می‌گویند: بالاخره این حدّ نشد. چون اگر بخواهیم حدّ بگوییم؛ یعنی حقیقت آن مطلب از لحاظ طول، عرض، ارتفاع و حجم که حدّ شود. می‌گویند: چون نمی‌شود به دست آورد، نسبی می‌گوییم حدّ است، ولی حدّ به حقیقت الحدّ موجود نیست.

اما پیامبر می‌فرماید: هر حرفی، حدّی دارد. حالا چه کسی حدود حرف را می‌فهمد؟ کسی نمی‌فهمد. پیامبر در ادامه می‌فرماید: حالا این حدّ، مَطَّلَع و آغازی دارد. این را همه قبول دارند که آغازی دارد. حالا آغاز آن چیست؟ وقتی زمینی را به شما نشان می‌دهند، شاید حدّ آن را به صورت نسبی تعیین کنید، اما می‌گویند آغاز ندارد. چون از هر طرف وارد شوید، آن طرف، آغازش می‌شود. اگر در یک زمینی، شما از جنوب بیایید، جنوب، مبداء شما می‌شود. اگر از شمال بیایید، آن، آغاز و مبداء شما می‌شود. اگر از غرب و شرق هم بیایید، همین‌طور است. پس معلوم نیست که مَطَّلَع آن کجاست. چون مَطَّلَع هر چیزی براساس ورود شماست.

اما حضرت می‌فرماید: هر حدّی، یک مَطَّلَع دارد. این‌طور نیست که نسبی باشد و هر کس از هر جا وارد شد، مَطَّلَع را همان جا بگوید. لذا می‌فرماید: لِكُلِّ حَدٍّ مَطَّلَعٌ. برای یک حرف قرآن، کجا، آغازش هست؟ چه می‌فهمیم؟! فقط می‌گوییم: الف، لام، میم؛ الف، لام، میم؛ الف، حرف است، مَطَّلَع و آغاز آن کجاست؟! شاید بگویید: الف، الف است، آغاز ندارد، اما پیامبر می‌فرماید: این، یک مَطَّلَع و ورود دارد. منظور الف، هم

نیست، چون این، اسم این حرف است که ما الف می‍خوانیم. اگر بگویید: آغاز یک جمله کجاست، می‍گوییم: همین حرفی که شروع می‍شود. یا آغاز قرآن را سوره‍ی حمد می‍گوییم. اما در این‍جا می‍فرمایند که حرف هم مطلع دارد که ما نمی‍دانیم. لذا می‍فرمایند: باید کسی باشد که مطلع باشد. آن مطلع کیست؟ می‍فرمایند: از ماست.

پس قرآن این است، چقدر عمیق است. این روایت را هم اهل جماعت دارند. ما چه فکر می‌کنیم؟ همین که قرآن را باز می‌کنیم و می‌خوانیم، تمام شد و رفت؟! این، قرآن کریم و مجید الهی، گنج الهی است. لذا بیهوده نیست که حتی در صورت ظاهر هم باید طهارت داشته باشی و با وضو باشی، تا به آیات آن دست بزنی. معلوم می‌شود یک چیز عجیب و غریبی است و ما بی‌خبریم.

حالا بعدها که در سوره وارد شدیم، مطالبی را بیان می‌کنیم که تعجب می‌کنیم که مگر این سوره، این مطالب را هم دربردارد؟! ما که فقط در چند ثانیه می‌خوانیم: «قل اعوذ برب الناس، ملک الناس، اله الناس، من شر الوسواس الخناس، الذی یوسوس فی صدور الناس»؛ اما اگر بخواهیم نکات آن را، آن هم در حدّ خودمان، نه در حدّی که واقعاً هست، بیان کنیم، حدود یک سال طول می‌کشد که فقط آیات، روایات و مطالب بزرگان را در زمینه‌ی آیة‌ی اول آن را بیان کنیم، آن هم در حدّ خودمان! این قرآن چیست؟! چقدر با عظمت است! چه می‌دانیم قرآن چیست!

قرآن، دارای پیچیدگی و فنونی است که عجائب آن پایان نمی‌پذیرد و کسی به انتهایش دست نمی‌زند؛

بعد از بیان وجود ظاهر و باطن برای هر آیه‍ای و حدّ برای هر حرفی و مطلع برای هر حدّی، آلوسی نیز به نقل از ابن عبّاس از پیامبر بیان کرده که این قرآن، دارای پیچیدگی‍هاست،«إِنَّ الْقُرْآنَ ذُو شَجَوْنَ وَ فُنُونٍ وَ ظُهُورٍ وَ بَطُونٍ، لَا تَنْقُضِي عَجَائِبَهُ وَ لَا تَبْلُغُ غَايَتَهُ إِلَّا عِنْدَ أَهْلِ الزَّيْتِ وَ الرِّسُولِ». قرآن، پیچیدگی‍ها و فنونی دارد که ما در همین حدّ خودمان که روایاتش را بیان می‍کنیم هم تحمّل آن را نداریم، چه برسد بخواهیم به خود قرآن ورود پیدا کنیم. قرآن، ظاهرهایی دارد (نه فقط یک ظاهر) و بطونی. عجائب و شگفتی‍های آن تمام ناشدنی است و انتهای آن را هم کسی به دست نمی‍آورد.

در تفسیر امام حسن عسکری(صلوات الله و سلامه علیه) و دو تفسیر دیگر - که حالا بعداً در بحث بسم الله الرحمن الرحیم بیان می‌کنم - آمده که یکی از شاگردان جواد الائمه(صلوات الله و سلامه علیه) می‌‍گوید: چهل روز تمام، هر روز دو، سه ساعت محضر جواد الائمه(صلوات الله و سلامه علیه) رسیدم، حضرت شروع کرد راجع به بسم الله الرحمن الرحیم صحبت کردن، من بعد از دو سه روز گفتم: آقا فردا روی مطلب دیگری می‌‍رود، دیدم دوباره بسم الله الرحمن الرحیم را گفتند، تا چهل روز همین ادامه پیدا کرد، روز چهارم که تمام شد، گفتم: آقا، شما هنوز می‌‍خواهید بسم الله الرحمن الرحیم بگویید، حضرت فرمودند: چون این را گفتم، از فردا دیگر بسم الله الرحمن الرحیم را ادامه نمی‌‍دهم و جلو می‌‍روم. اما آنچه که گفتم، فقط راجع به باء بسم الله الرحمن الرحیم بود.

لذا حضرت دو، سه ساعت، به مدّت چهل روز، مطالب می‌گفتند، آن هم معصوم که معلوم است چه مطالب گهرباری می‌گوید و همه نیاز به تفسیر دارد. بعد از چهل روز که آن شخص گفت: فردا هم می‌خوانید همین را بگویند، حضرت می‌گویند: حالا که این‌طور گفتی، دیگر نمی‌گویم، یعنی معلوم می‌شود که ظرفیت تو تمام شده است. ولی من داشتم راجع به باء بسم الله الرحمن الرحيم می‌گفتم. چه خبر است این قرآن؟!

مگر به قرآن، کلام الله نمی‌گویند؟ ولو نازله است، اما موقتی کلام الله شد، معلوم است چه خبر است. پس این، قرآن است.

راهی نزدیک برای فهم قرآن

می‌خواهید یک راه نزدیک برای فهم قرآن، به شما بگویم، اگر نگویم بخل ورزیدم و درست نیست. اگر می‌خواهید فهم قرآن پیدا کنید، دست دیگران را بگیرید. چون قرآن به من و شما دستور داده: اتفاق کنید. آخر سال است، دست دیگران را بگیرید. همسایه‌ها؛ هایتان را دریابید.

در روایات بیان شده: طوری هم کمک کنید که وقتی دست راستان در جستان می‌زنند؛ رود، دست چپ نفهمد. اعضا

و جوارح که برای خودمان هست، معنی این روایت چیست؟ بزرگان این روایت را تفسیر کردند و گفتند: نه تنها به دیگران نگوئید، بلکه برای خودت هم دوباره در ذهنت تکرار نکن که من مثلاً یک هزار تومانی کمک کردم، یک میلیون کمک کردم و ...

ابی‌‍بصیر که یکی از شاگردان ممتاز حضرت امام صادق(علیه الصلوة و السلام) است، یک مرتبه محضر ایشان آمد، گفت: آقا جان، محمد بن ‍عون وضعش خراب است، ما هم با هم کمک کردیم و چیزهایی برای او تهیه کردیم، می‌‍خواهیم شما هم تبرکاً کمکی کنید و چیزی بدهید.

این که ابی‌‍بصیر هم به زبان آورد که ما هم کمک کردیم، برای این بود که بگوید ما هم کار کردیم، این ‍طور نیست که فقط از شما تقاضا کنیم و خودمان اهل عمل نباشیم.

اما ابی‌‍بصیر می‌‍گوید: تا این حرف را زدم، این امام رئوف، حلیم و بردبار، دو زانو نشست، سینه را جلو آورد و با حالت عصبانی فریاد زدند و فرمودند: چرا او را اذیت می‌‍کنید؟!

ابی‌‍بصیر می‌‍گوید: من متعجب شدم، گفتم: جعلت فداک، آقا جان! فدایت شوم، کجا ما او را اذیت کردیم؟ فرمودند: همین که به من گفتید که به او کمک کردید و دیگر هر موقع من، تو را با او می‌‍بینم، یادم می‌‍افتد که تو به او کمک کردی، اذیت اوست، ولو به این که او نداند! بعد فرمودند: مگر قرآن نخواندی که فرموده: «لا تبطلوا صدقاتکم بالمنّ و الأذى».

لذا باید این ‍طور انفاق کنیم که متّ و اذیت در آن نباشد و هیچ کس نفهمد. من در مطالعاتی که دارم، احساس کردم اصلاً خدا خودش می‌‍تواند و قادر است، اما دوست دارد مردم خودشان دست همدیگر را بگیرند و این را یک قاعده قرار داده است. لذا خودش می‌‍خواهد که ما دست همدیگر را بگیریم و بندگی را یاد بگیریم. چون خدا دست ما را می‌‍گیرد و ما هم خلیفه ‍الله هستیم، خلیفه ‍الله اول از همه باید دست هم نوع خودش را بگیرد. این ‍قدر مودّت و محبّت ایجاد می‌‍شود و خدا هم دوست دارد و عشق می‌‍ورزد که عجیب است. لذا قلبتان، صاف می‌‍شود، قوه ادراک ‍شما زیاد می‌‍شود و قرآن را می‌‍فهمید. به دیگران کمک کنید، منتها لله، برای خدا.

برای همین است که در روایات داریم، بعد از واجبات، هیچ چیزی از مستحبات برتر از کمک به دیگران نیست. طوری که هیچ احدی نفهمد.

آقای ذوقی، در مسجد حجت ‍بن ‍الحسن سهروردی بودند و آیت ‍الله طاهری در مورد ایشان گفتند: من به چهلم ایشان نمی‌‍رسم و از دنیا می‌‍روم و همین ‍طور هم شد. این مرد بسیار عالی بود و به یتیمان رسیدگی می‌‍کرد، در حالی که هیچ کسی نمی‌‍دانست و فقط به من گفته بود، آن هم از این باب که نمی‌‍خواست خودش برد و به من هم قسم داده بود که هیچ کسی نفهمد. به آیت ‍الله طاهری گفته بود: آقا شما هم من را می‌‍بینی، به رویم نیاور و من هم برایم مهم نیست، شما به هر یتیمی بردی و دادی، ایراد ندارد. آیت ‍الله طاهری که سنّ و سالی از ایشان گذشته بود و پیرمرد بودند، برای تشییع جنازه این فرد، تا بهشت زهرا رفتند و تلقین او را خواند، گریه کرد و گفت: من تا چهلم او نمی‌‍مانم، همین هم شد. خانواده ‍این آقای ذوقی نمی‌‍دانستند و تعجب کرده بودند که چرا حاج آقای طاهری این ‍طوری می‌‍کند. انگشت به دهان مانده بودند که چرا این ‍طور می‌‍کند. لذا خانواده ‍اش هم نمی‌‍دانستند او اهل انفاق است، فقط می‌‍دانستند که اهل شب ‍خیزی و آرامش است و می‌‍گفتند: همه در فامیل می‌‍گویند: این چقدر آرام و متین است.

کمک به دیگران، بدون متّ و اذیت، آرامش می‌‍دهد. ذهن را باز می‌‍کند. علم می‌‍دهد. حکمت می‌‍دهد. دست هم را بگیریم، آن هم در این اوضاعی که متأسفانه درست کردند و هر چه هم امام ‍المسلمین، این سیّد عظیم ‍الشّان(مدّ ظلّه العالی) فرمودند که اقتصاد مقاومتی را پیگیری کنید، مع ‍الأسف انجام ندادند. حالا که اوضاع این ‍طور است، اما اگر خوب هم باشد، بدانید که خدا می‌‍خواهد مؤمنین دست هم ‍گیرند. نکند یک موقعی من و تو برای فرزندان لباس نو، آجیل و ... بگیریم، اما همسایه ‍مان نداشته باشد، دلش بسوزد و بشکند.

إن شاء الله که سال پربرکتی داشته باشید. یاد آقا جان، امام زمان را همیشه زنده بداریم. بدانیم که مقلب القلوب

و الابصار، آقا جان است، از او بخواهیم که حال ما را به أحسن حال برگرداند.

[1]. چون اگر بخواهیم راجع به علوم قرآنی و این که تفسیر چیست، تفسیر به رأی چیست و ... بیان کنیم، خیلی طول می‌کشد، لذا آن‌ها را آرام آرام که در خود تفسیر وارد شدیم، بیان خواهیم کرد. اما واقعاً این مطالب، بحر عمیقی است که نشان می‌دهد ما چقدر غافلیم! نابرده رنج گنج میسر نمی‌شود، باید کار کرد، جدی باید کرد. هر چه جلو برویم، متوجه عمق عجیب آن خواهیم شد، البته زیبا هم هست، اما می‌فهمد که هیچ است، واقعاً هیچ است.

لذا باید بدانیم قرآن و دین ما با عظمت است. اگر تحقیق کنیم، آن موقع لذت می‌بریم که شیعه هستیم. گاهی بعضی‌ها با دو شبهه، عقب می‌نشینند، برای این که مطالعه ندارند، تحقیق نکردند و اهل دانش و علم و پژوهش نیستند. به هر حال زحمت دارد. ولی بدانید وقتی در ریل افتادید و موتور روشن شد، دیگر زحمتش هم شیرین است و انسان لذت می‌برد. لذا کار کنیم، با یک منبر و دو منبر نمی‌شود. باید کار کرد.